

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران  
بخش بیابندها

سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی  
شماره ۴۸ - ۹۹۷۷  
تاریخ ۲۰۰۹ - ۲۶ - ۲۰۰۹  
سال دوم

# ایران آزاد

2 F

NO. 48

IRAN AZAD

SAMEDI, 24 JANVIER 1980

۲ فرانک

شماره ۴۸

شنبه ۴ بهمن ۲۵۳۹

جوایران نباشدتن من مباد

## آنچه خود دارید.....

آقای "کارتز" در تمام مدت ریاست جمهوری خود، به دلایل نامعلوم منافع ملی آمریکا را و آنها دودر واقع آلت دست امیربالیسم شوروی شد نیز امروزه می‌دانند. در این ماجرا، ملت ایران همچون همه ماجراهایی که از لحظه نقطه بستن فتنه خمینی تا کنون بر سر زمینش گذشته است، بازنده اصلی بوده و همه چیز خود را - از آبرو و نرف تا منافع و ذخایر و بخت های حال و آینده بیشتر نرف و رفاه - در این ماجرا "توم باخت" این، البته بیثباتی است که ملتی خودم کرده و آشنا هکار با بد برای بزرگترین خطای دوران معاصر تاریخ خود سپردا زد.

اما آنچه شگفت انگیز و تا آورا است، واکنشی است که بسیاری از هموطنان مادر برابر آزادی گروگان ها و تحویل اندوخته های ارزی کشور به دارو دسته خمینی - بنی صدر نشان می‌دهند. گروهی زانوی غم به بنی صدر بقیه در صفحه ۷

گروگانهای امریکاشی، این چک های تضمین شده رژیم جمهوری اسلامی که فتنه گران تهران و همدستان کمونیستان چهارده ماهه به عنوان بیمه نامه موجودیت و ادامه سلطه خود بر ایران اسیر کرده بودند با لایحه آزاد شدند و دفتر تنگ آلود و خونین حکومت خمینی - بنی صدر رتی دیگر خورد. اینکه در طول چهارده ماه اخیر، میان حکومت کارتر و رژیم غاصب خمینی چه گذشت، شرح مصیبت مکرر است و اینکه سران دولتی که روزگاری نیرومندترین کشور دنیا و رهبر جهان آزاد بود چگونه آبرو و حیثیت ملی خود و همچنین سرنوشت و زندگی ملت ایران را یکجا در معامله با جمعی محزون غارتگر و آدم‌دزد، فروختند نیز همانطور این هم که کمونیست های ایرانی و ارباب شمالیان در کار گروگان گیری - از ابتدا تا انتها - دست داشتند و در نهایت برنده اصلی این جریان تنگ آورا تحادجما هیرشوروی است، چیز تازه ای نیست. و بالاخره این را که

## آینه... و عیب تو

با انتشار شماره "ایران آزاد"، اعضا گروه و شورای نویسندگان ما با موجی از واکنش های گوناگون روبرو می‌شوند. موج بلندی از ناآشنایان و سبازاری از سوی خوانندگان، که در قالب نامه ها، تلفن ها و بر خوردهای دوستانه بر می‌خیزد، البته بزرگترین شاخص و نشانه با نگر میزان موفقیت ما و استقبال است که میهن پرستان ایرانی از نوشته ها و نقطه نظرهای ما برانزده در مقالات "ایران آزاد" به عمل می‌آوردند. اما در کنار این تاشیدها و تشویق ها، گروهی دیگر نیز واکنش نشان می‌دهند. این گروه دوم از دسته عمده تشکیل می‌شوند: اول، خرده گیران حرفه ای و آنان که به هر حال تصمیم خود را در برابر اقدام میهن پرستانه، به ویژه اگر اندکی با عقاید و طرز عمل خودشان فاصله یا تفاوت داشته باشد، تکرار می‌کنند. با این گروه کاری نداریم و آنان را در برابر عظمت نهضتی که برای نجات ایران برپا شده خرد و حقیر می‌انگاریم. دوم، آنان که می‌گویند ما زیاد روی در تشویق و تحسین، به اصطلاح هندوانه ز بیرینل ما بگذارند و بیجا تحریک ما، از "ایران آزاد" به عنوان وسیله ای برای مقابله با دشمنان و مخالفان خود سود جویند. این گروه را نیز به خوبی می‌شناسیم و با آگاهی کامل می‌کوشیم آلت دستشان نشویم. بالاخره، دسته سوم آنانند که اغلب با حسن نیت و از سر دل سوزی و خیر خواهی و گاه به نیز مفرمانه - ما را راهنمایی و نصیحت می‌کنند که در مواضع خود تا این حد با فشاری نکنیم، در این راه از دیگران انتقاد ننمائیم، و بر مخالفان و حتی دشمنان خود نتازیم. این گروه گله می‌کنند که ما در اعلام نظرات خود انعطاف پذیر نیستیم و بسیار استعداران را "رفتار نمی‌کنیم. اینان (گناه بقیه در صفحه ۷

## مبارزات درونی سندیکای جنایتکاران

بر خلاف ملت ایران که هیچگونه آشنا شیی با "خمینی" و بارانش نداشتند، از احوال این گروه کاملاً آگاه بودند. می‌دانستند که "خمینی" سودای رهبری مملعتان جهان را در سر می‌پروراند و آنچه تا آنکه خودش ادعا می‌کند "طلبه" ای نیست که سعدا زرها شیی ملت از بندستم (!) به قم رود و عبادت پیشه کند. و یا می‌دانستند که "بنی صدر" شهوت مقام را در دگر نه چگونه ممکن بود که از آنها پیش، هنگامیکه هیچگونه با بقه فعالیت سیاسی نداشت و هیچکس در ایران نامی از او شنیده بود، همچنانکه خود اعتراف کرده در گفتگوی "ژان پل سارتر" فیلسوف و نویسنده فرانسوی، خود را نخستین رئیس بقیه در صفحه ۲

"اشرف تنوایک" نویسنده اطریشی معتقد بود که انسان خیلی زود به قدرت "معتاد" می‌شود و بطور کلی اعتیاد به قدرت از هر نوع اعتیاد دیگر خطرناک تر است. ممکن است که شخصی به نیروی اراده از بند الکل و مرفین رها شیی با بدولی کسیکه به قدرت "معتاد" شده، به هیچ روی حتی به بهای هستی خویش حاضر نیست که از آن دست بشوید. در طول تاریخ بسیار کسان را دیده ایم که به شوت فرمان دادن و حکومت کردن آنچنان بر روحشان چیره گشته است که برای حفظ مقام جان شیرین راه خطر انداخته اند. کارنامه سران جمهوری اسلامی نظریه "تنوایک" را به بهترین وجهی تاشید می‌کند. کسانی که گروه "خمینی" را در رأس این فتنه قرار دادند

## مقاله وارده

# انقلاب دوم کمونیست‌ها نزدیک است

این روزها کسی نیست که اهل سیاست باشد، یا با سیاست کمترین آشنائی داشته باشد و نداند که در ایران چه می‌گذرد و چه گروهی حکومت می‌کنند.

نگاهی بد آنچه در این دو سال حکومت "اسلامی" بر ملت و مملکت ایران گذشته است این حقایق را بوضوح نشان می‌دهد که:

این کمونیست‌های ایران بودند که به نقش اساسی را در انقلاب به اصطلاح اسلامی بر عهده داده‌اند و بدیهه‌ترین و جدازنده آن برآمدند.

همه می‌دانند این کمونیست‌های ایران بودند که دستور "ملی شدن" بانکها و صنایع بزرگ را صادر کردند تا بایه‌های اصلی اقتصاد کوفان ایران و ایران گردد.

همه می‌دانند این کمونیست‌های ایران بودند که با کمک ورهیری "آیت‌الله طالقانی" انبازهای اسلحه را بر روی مردم باز کردند و در خلال این عمل "انقلابی" خود بزرگترین سهم از اسلحه‌های مدرن را تصاحب نمودند و در انبازهای خود برای روز پارتی "انقلاب دوم" نگهداری می‌کنند.

همه می‌دانند که دستگیری و تیرباران بدون محاکمه رهبران ارتش و رجال ایران همه با رهنمودهای کمونیست‌های ایران انجام گردید تا مردم ایران را از دانش رهبران نظامی و سیاسی بی‌بهره سازند و در عین حال ملاحی حاکم پیش از پیش در نظر مردم ایران بی‌رحم و سفاک جلوه‌گر شوند (هر چند که این دو گروه آخوند و کمونیست در بی‌رحمی و سفاکی با هم در دنیا سابقه دارند).

همه می‌دانند که افتتاح گروهان‌نگیری بوسیله کمونیست‌های ایران وزیر ماسک دانشجویان خط امام صورت گرفت و تا امروز نیز این کمونیست‌ها هستند که برای "آزادی" آنها دستور صادر می‌کنند و پیشنها می‌نمایند.

همه می‌دانند که تعطیل دانشگاه‌ها فقط بدهست کمونیست‌های ایران انجام گردید. آنها دانشگاه‌ها را با مدتی ساز و مفتوح می‌خواستند که بتوانند از قوای جسمی دانشجویان برای برپائی نظام استبداد استفاده کنند. اینک که ملاحا فعالیت کمونیست‌ها را کم و کم و بعد محدود و ممنوع نموده‌اند، این دانشجویان با بسد درس انقلاب را که این بار صد در صد ملاحا خواهد بود در "زیر زمین" بپا موزند. اینک این دانشجویان با بد وقت‌گانی برای فراگیری طریق استفاده از اسلحه را داشته باشند که

تنها در تعطیلی دانشگاه‌ها این وقت بدست خواهد آمد. تعطیل دانشگاه‌ها موجب خواهد شد که خانواده‌ها روز بروز ناراضی تر نسبت به حکومت آخوندها و ملاحا شوند و دست بسوی "رهبروناجی" جدید دراز کنند.

همه می‌دانند که این کمونیست‌ها می‌دانند که ترمیمی شدن تجارت خارجی را علم کردند. واردات و صادرات کشور را در اختیار دولت گذاردند، یعنی بیرون کردن بازار و بازارها از صحنه زندگی و سیاست کشور. بازاری که همیشه تشنه ثبات و آزادی تجارت و دشمن کمونیست بوده است اینک با این ترمیم از هستی با قاطع و بی‌کار و متزلزل شده و از مرکزیت خود که بازار با شدید دور می‌افتند و این یعنی از پای درآمدن بزرگترین دشمن کمونیسم در داخل ایران.

همه می‌دانند که ترمیمی شدن خدمات پزشکی فقط بوسیله کمونیست‌های ایران عنوان شد تا اطباء ایران از کشور فرار کنند و مردم با انتظار ظهور "ناجی" جدید که همان کمونیسم باشد، بمانند.

و بالاخره همه می‌دانند که چرا کمونیست‌های ایران کزمانی نه چندان دور دبستان را زنجیرهای رژیم‌گاران و کارگران و دهقانان و اقیان ملت می‌دانستند اینک از پاهم کاتولیک تر شده اند و خمینی و پارانیشن را ستایش می‌کنند که اسلام را با ایران ساز گردانده است. همه میدانند که چرا کمونیست‌های ایران در شرایطی که در ایران ذره‌ای از آزادی نه برای مردم و نه برای مطبوعات وجود ندارد، اعلام نظر می‌کنند که در ایران آزادی در حد واقعی برقرار است، عینا " همان جمله ای که ما م جمعه تهران گفته است (عجبا که یک کمونیست و بیگ آخوند هر دو یک جور سخن می‌گویند) و رهبرشان آیت‌الله کیا نوری در محابه با رادیکال تلویزیون مجارستان اعلام می‌دارد که تعطیل روزنامه "مردم" ارگان حزب کمونیستی بوده ایران بوسیله لیبرالها انجام گردیده نه حکومت اسلامی و اینک می‌گویند حکومت ملاحا درست نیست و برعکس با بدگفت حکومت روحانیت میرا و مبارز و در پاهان هم اظهار اطمینان می‌کنند که: انقلاب ایران برای همیشه ضد کمونیست نخواهد ماند. این انقلاب هنوز تمام نشده است و برای همین است که ممکن است خط خود را عوض کنند و سرانجام به کمونیسم روی آورد و.....

و بدستال همین اظهار اطمینان رهبر حزب کمونیستی بوده ایران، آیت‌الله کیا نوری است که رهبران درجه یک و دو این حزب آماده نبرد نهائی می‌شوند، اولین قدم را در این راه جهت حفظ خانواده‌های خود بر می‌دارند و آنها را به خارج از ایران اعزام می‌دارند.

امروز خبر می‌رسد که خانواده "سپاس" کراشی، کا نبدی‌ای حزب کمونیست بوده ایران در انتخابات مجلس شورای اسلامی که با فضاحت و بدبختی شکست خورد و حتی یک رای هم نیاورد و به نحوه انتخابات جسم اعتراضی نکرد و اینک مقام معاونت حزب کمونیستی بوده ایران را در بد پارتی اعزام گردیده‌اند. (حالا چگونه این خانواده سه چهار نفری در گرانترین شهر دنیا یعنی پاریس زندگی می‌کنند و هزینه زندگی‌شان از کجاست تا مین می‌شود مطلبی است که جوابش برای این کمونیست دو آتش روشن است و لی برای مردم ایران خیر - این آقای کمونیست که ملاحا است خود را خانواده و دوست‌ها هم با لکی خود را از دسترنج خیاطی همسرش که اجرت‌های "طا غوثی" سه تا پنج هزار تومانی از "طا غوثیان" می‌گرفته است تغذیه می‌کرده و اینک سه مالی است که این اجرت‌ها و آن "طا غوثیها" دیگر و جود ندارند، معلوم نیست از کدام بودجه و درآمدی خرج خانواده خود را در پارتی تا مین می‌کنند و اصولا مگر خانواده یک کمونیست خوش از دیگران رنگین تر است که با بد در پاریس زندگی کنند؟)

اعزام خانواده‌ها را حزب کمونیست بوده ایران بخارج از ایران، نزدیک شدن روز معهود که آیت‌الله کیا نوری نوید آنرا به رادیو تلویزیون مجارستان داده است اعلام می‌دارد - بطوریکه از طریق خانواده سپاس کراشی کسب خبر شده، زمان انقلاب نهائی ایران و بیرون آمدن اسلحه‌های انباز شده جهت جنگ با ملت ایران نزدیک است و با بد خانواده این سران در مجلسی دور از میدان مبارزه ساکن باشند.

اینک که حکومت ملاحا و بقول کیا نوری "حکومت روحانیت مبارز" در ضعفترین موقعیت خود قرار گرفته، از یک طرف جنگ با عراق و راه مشغول داشته و روز بروز تحلیل می‌رود و طرف دیگر با مخالفت‌های جدی ملت ایران همراه با سوزاندن عکس رهبران ملاحا روبروست، زمان بیرون آمدن ملاحا از راه‌های زهر آگین که سی سالست در لانه‌های عقبه در صفحه ۵

## بقیه مبارزات درونی سندیکای جنایتکاران

جمهوری ایران بخواند؟ "بنی صدر" که مانند "لنین"، "ماوشه توگ" و "با هوشی مینه" در مقام رهبری حزب و با نهفتن نبود که بتواند در صورت پیروزی مقام خود را در آینده تعیین کند. "بنی صدر" که فقط یکی از نوجوه های خمینی بود، از کجا می توانست بدانند که بیست و نه فرس پیروزی "خمینی" اورا به "سزادی" و با "قطب زاده" ترجیح می دهد. و اصولاً مگرند این که رئیس جمهوری بارای مردم انتخاب می شود (و بنی صدر هر روز به این نکته اشاره می کند که بارای مردم به این مقام رسیده است و فراموش می کند که در جهنم ما را هائی پیدا می شود که مردم پناه به ازدها می برنند!) "بنی صدر" از کجا می توانست بفهمد بدانند که مردم اورا بر میگزینند؟ مگر این که قبلاً معلوم کنیم که از ما لها پیش آقایان می دانستند که برای هر یک از آنان چه نقشی در نظر گرفته شده است و سوسیالگمان نماندند که می دانستند که موجوداتی چنین حقیر و بیمایه که در گذشته هرگز مورد احترام قرار نگرفته بودند و فرمانشان از چهار دیوار خانه فراتر نرفته بود، خیلی زود به دام این اعتماد می افتند، و هنگامیکه بر مرکب مراد سوار شدند نه فقط از آن پشیمان نمی شوند، بلکه با بدگمانی تا رکابشان خون آبد! چرا که آدمهای از این قسمش مانند "نرون" و "کالیگولا" برای اشیات قدرت به آدمکشی روی می آورند. به قدرت رساندن کسانی چون "خمینی"، "منتظری"، "بهشتی"، "رفسنجانی"، "بنی صدر" و "خلعالی" درست به این میماند که "امضی قاتل" را سه سرپرستی دارالیتا بگمارند! انتخاب این گروه نه به دلیل لیاقت، بلکه به علت عطش سیری ناپذیرشان برای قدرت و نداشتن احساسات انسانی، و جایای اخلاقی بوده است. گمانیکه در گذشته هیچ قدرتی نداشتند سرنوشت میلیونها نفر را به دست گرفتند و توانستند بر حسب سلیقه و دلخواه خود ارکسان مملکتی را زیر و زبر کنند. هر کدام خود را سلطان و سرور دانستند و با رگه و درگاه های ترتیب دادند و برای حفظ قدرت بیروی نظامی فراهم کردند. یکی سپاهداران را ایجاد کرد، دیگری فرمانده گاردا انقلابی شد، سومی بر کمیتها حکم راند، چهارمی از اذل جنوب شهر را به تنگ و جماعی مجبور کرد و سرانجام "بنی صدر" که سرش بی گناه مانده بود بسا ریاکاری و شارلاتان بازی خود را به ارتش رساند. مختصر اینکه چون دوران ملسوک -

الطوائفی، حضرات برای خود قواشی تهیه دیدند و برای حفظ غنیمت های به دست آمده و محدود کردن قدرت رقیبان به جان هم افتادند. در طی این دو سال آنچه به هیچ روی مورد توجه قرار نگرفته مصالح کشور و ملت ایران بوده است. مسائل مهمی که برای کشور ایران اهمیت حیاتی دارد مانند گروگان گیری و یاجنگ، وسیله ای برای ارضای هدفهای شخصی شده است. در آغاز کار روفتی "بنی صدر" را متهم کردند که با کمونیست ها و آمریکا شپها می خواهد معامله کند (سران جمهوری اسلامی در میان آمریکا شپها و کمونیستها تفاوتی نمی بینند و دانش سیاسی و تاریخی آقایان بعدی است که خمینی، "گارتز" و "لایا" استالین" مقایسه می کنند!) در اس گروهی جا توکش و چماق تدار به دانشگاه حمله کرد و با از بیم آنکه نگویند در اندیشه کودتای نظامی است، سید منقبر انر و خلیان برجسته را به جوخه آتش سپرد. اما پس از شروع جنگ برای مقابله با "بهشتی" و دارو دستاش به ارتش و دانشجویان نیرو آورد. و با "بهشتی" که قبل از انتخابات آمریکا با آزادی گروگانها موافق نبود، از هنگامیکه "بنی صدر" خود را مدافع ارتش نامید از بیم آنکه آزاد شدن پولهای ایران و ممالک تجار تی سبب تقویت ارتش شود و "بنی صدر" از این موقعیت بهره برداری کند، بدون توجه به سرنوشت جنگ، با آزادی گروگانها بنیای مخالفت گذاشت و بی آنکه به امکانات ارتش توجه کند - ارتشی که دست او و همپالکی های از هم پاشیده شده است - برای کوبیدن "بنی صدر" به ارتش حمله کرد. در حالیکه حتی در زمان جنگ نیز بودجه خرید تجهیزات ارتش به حساب بانکی "بهشتی"، "رفسنجانی" و سایر "اشه" (!) سرازیر می شود. اگر کسانی چون "بازرگان"، "بنی صدر" و "قطب زاده" ماله اعدای بی دلیل و زندان شکن را پیش کشیده اند به دلیل احساسات انسانی، بلکه فقط برای لطمه زدن به حزب جمهوری اسلامی بوده است، و گرنه این دوستداران حقوق بشر با بدو سال پیش فریاد اعتراض بر می داشتند. هنگامیکه خمینی تازه از شراب خون و قدرت سرمست شده بود دستور می داد که مردم را بدون محاکمه بر با متا فرماندهی اش اعدام کنند! آقای "بازرگان" و یاران ایشان

که ما لها سنگ حقوق بشر را به سینه زده بودند، چگونه در برابر "خمینی" این "نرون" قرن بیستم سجده می کردند؟ آیا بزم آقایان جرم رجال و فرماندهان نظامی ایران، از جرم سران حزب نازی آلمان سنگین تر بود؟ در حالیکه متفقین با زحمت بسیار دادگاه "نورنبرگ" را برای محاکمه آنان تشکیل دادند و با اینکه همه مردم دنیا از جنایتهای بی شمار آنان آگاه بودند با اینهمه متفقین این امکان را برایشان فراهم آوردند که از خود دفاع کنند. آیا جرم خدمتگزاران شاهنشاهی ایران از "ایشن" بیشتر بود؟ یهودیان ما لها در جستجوی بودند اما هنگامیکه اورا با فتند به جای آنکه به شیوه عدالت خمینی (!) تکذکاش کنند، اورا به اسرائیل بردند و قاتل پنج میلیون یهودی را به عادلانه ترین شکلی محاکمه کردند. خیلر، آقای "بازرگان" و همکاران عزیزشان که با بندگی ابلسی چون خمینی شرف و آبرو و دنیا و آخرت خود را به داد داده اند در اندیشه بیگانگان نیستند، فقط به اسم شکنجه می خواهند مغالین را سوا کنند و مغالین نیز برای آنکه "گوزک" به دست حریفشان ندهند همه شکنجه شده ها را بی سرو صدا اعدام کردند و علائم جرم را از میان برداشتند! در این میان نوجه "بهشتی" نخست وزیر اسلامی هم به صرافت حمله به رئیس جمهور افتاده است و گناه بیخانی یک میلیون و پانصد هزار نفر، ساکتان غرب و جنوب کشور را به گردن ارتش انداخته است. به زعم ایشان ارتش ایران بدون فرمانده و بدون تجهیزات با یکصد و روز عراق رافت می کرد و به آخوند هسا و پاسداران خونخوارشان اجازه می داد که عراق را نیز مانند ایران غارت کنند. و لسی نکته جالب این که در تمام این زد و خورد ها گروههای مختلف اعم از گروه "بهشتی" و "بنی صدر" از ستودن رهبر عظیم الشان خودداری نمی کنند. همه آنان می دانند که هیچگونه پایگاه مردمی ندارند و فقط بسند فرمان "خمینی" بر جای مانده اند، چرا که سر نخ این عروسکهای خمیشت بازی به دست خمینی است. امریکائیان دو سال پیش خیال می کردند که خمینی بپیر مردم معصمی است که می توانند اورا به کمک کسانی چون "سزادی" و "قطب زاده" و "بنی صدر" سگردانند، در حالیکه نمی دانستند این ابلس از ما لها پیش در مکتب شیطانهای حقیقی یعنی

# گفته‌ها، شنیده‌ها، نوشته‌ها، گفته‌ها، شنیده‌ها

به مناسبت آزادی گروگانهای امریکائی، اعلیحضرت رضا شاه دوم پیاپی فرستادند و در آن ضمن ابراز خرسندی از آزادی زندانیان امریکائی و محکومین خشن رژیم غاصب تهران، از مردم ایران خواستند که به پا خیزند و با این رژیم تحمیلی و جنایتکار را سرنگون سازند. لحن پیام مذکور (که متن کامل آن در شماره آینده چاپ خواهد شد) صریح و کوبنده بود و نشان از عزم راسخ شاه جوان ایران در رهبری نهضت ملی کشور در جهت محو حکومت غیرقانونی و استقرار دولت ملی و قانونی کشور داشت. پیام مذکور از طریق چند فرستنده رادیوئی به گوش مردم ایران رسید و بنا به یک گزارش تلفنی باعث هیجان و ترمیم روحیه مبارزان ملی در داخل کشور شده است.

های ملت ایران است که به رژیم جنایتکار خمینی - بنی صدر پرداخت شده تا صرف تحکیم موقعیت خویش و افزایش ترور و سرکشی و حسیانه مردم ایران نماید. ما، شدیداً "به این" معامله "ننگین" دنیای غرب با رژیم خودکامه و جنایتکار جمهوری اسلامی اعتراض می‌کنیم و اخطار می‌نماییم که اگر این نظام غیرقانونی به خاطر اعمال خود مجازات نشود، دنیا به زودی شاهد تکرار حوادثی چون حادثه اشغال سفارت ایالات متحده و اقداماتی حسیانه مصیبت بارتر از آن به وسیله حکومت های تروریست مشابه خواهد بود.

گروه "ایران آزاد"  
پاریس

کار تراعلام جرم نمایند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد به زودی شاهد افشای آزار و اضرار میان کارتر و خمینی و دلایل سقوط حکومت قانونی ایران که مستقیماً "منجر به مساله گروگان" - گیری شد خواهد بود. گفته می‌شود در صورت افشای این حقایق، افتضاحی بزرگتر و رسوائی آمیزتر از "اترگیت" به وجود خواهد آمد.

به دنبال آزادی گروگانهای امریکائی، مردم ایران ناگهان با حقیقت تلخی گسسته‌ها تا افعال نادر از سوی رژیم خمینی است رو بر رو شده‌اند. آگاهی به اینکه رژیم جمهوری اسلامی در تحمیل خواسته‌های خود به دنیا شکست خورده و پس از تخمیل آن همه خسارت مادی و معنوی ناشی از گروگان گیری، هیچ چیز به دست نیاورده، مردم را به غلیان کشیده و نظاهرات و درگیریهای رادرتهران و چند شهر بزرگ دیگر باعث شده است. گفته می‌شود مردم کوچ و بی‌زار در تهران با بیعت و عصیان از کلاه بزرگی که به وسیله رژیم خمینی بر سرشان رفته صحبت می‌کنند و می‌پرسند: اگر این گروگانها جاسوس بودند، چرا رهائشان کردید و اگر جاسوس نبودند، اصلاً چرا آنها را چهارده ماهه در بازداشت و تحت شکنجه نگهداشتید؟ انتظار می‌رود به زودی این خشم همگانی، در ایران منجر به واکنش‌های شدید ضدآخوندی و ضد دولتی شود.

هفته گذشته، روح‌الله خمینی که به شکست دولت رجائی در جلب حمایت مردم و از هم پاشیدگی فزاینده ارکان جمهوری اسلامی آگاه شده، اقدامات مذبحانه خود را برای جایگزینی ساختن دولت فعلی با دولتی که بتواند آسای بر آتش خشم و طغیان ملت بر علیه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بنام خدا داد. پس از شکست مذاکرات خمینی با دکتر غلامحسین صدیقی و چندتن دیگر برای پذیرش سمت نخست وزیری، گفته می‌شود صادق قطب زاده قبول کرده که به جای رجائی نخست وزیر شود و هم اکنون نیز مشغول دعوت افراد مختلف برای تشکیل کابینه خود است. ناظران

در ارتباط با آزادی گروگانهای امریکائی، بیانیه زیر روز دوشنبه ۲ ژانویه از سوی گروه "ایران آزاد" منتشر و در اختیار رسانه‌های گروهی بین المللی قرار گرفت:

+++++

در حالی که انتظار جهانیان برای آزادی گروگانهای امریکائی، این زندانیان چهارده ماهه رژیم وحشی و غیرانسانی خمینی و دارو دستهایش به سر رسیده، و در حالی که آقای کارتر در آخرین اقدام دوران ریاست جمهوری خود کوشید آزادی گروگانها را با پذیرش تحقیری که ملت امریکا در این میان باید تحمل کند، به جشن پایان مدت ریاست جمهوری خود تبدیل سازد، گروه "ایران آزاد" میزانتب تا صف عمیق خود را از اینکه دولت امریکا با توافق شرم آور خود مبنی بر پرداخت باج به خمینی، در حقیقت تروریسم باج گیری را به عنوان اصلی پذیرفته شده در روابط بین المللی نمودار ساخته، اعلام می‌دارد.

در این موقعیت، لازم می‌دانیم به سران دولت و افکار عمومی دنیای آزاد که تصور می‌کنند اکنون می‌توانند نفسی به راحتی بکشند، یادآوری کنیم که برای ملت ایران هیچ مسله‌ای حل نشده و کماکان بی‌جست و میلینون نفر گروگان خمینی - بنی صدر هستند و حدود یک میلیون و هشتصد هزار تن برای حفظ جان خویش به کشورهای دیگر گریخته‌اند. از این گذشته، آنچه در نظرها برانگیختن درآورد و ترمیمی نماید، ۹/۵ میلیارد دلار ازادارائی

اخباری که بلافاصله پس از آزادی گروگانهای امریکائی در تهران، از نحوه رفتار با آنان و همچنین مواد قراردادی که میان "وارن کریستوفر" نماینده دولت پیشین امریکا با وزیر خارجه الجزایر (به نمایندگی از سوی ایران) انتشار یافت، شادمانی امریکائیان و هیجان افکار عمومی جهان را تحت الشعاع قرار داد. یکی از خبرنگاران "ایران آزاد" در نیویورک گزارش داد که مردم امریکا به شدت از شرایط پذیرفته شده از سوی دولت کارتر خشمگینند و ما بلند که دولت امریکا از انجام تعهدات تشکیلات کارتر خودداری نماید. روزنامه معتبر "وال استریت جورنال" نیز در ارتباط با این شرایط نوشت: "مفساد قراردادی که تحت فشار با گروهی تروریست و آدمربا امضاء شده، از نظر اخلاقی و حقوقی لازم الاجرا نیست."

گزارشهای موشق دیگری که از واشنگتن رسیده حکایت از آن دارد که "رواندریگان" از برعهده گرفتن تعهدات دولت پیش از خود اکراه دارند و در محفلی خصوصی اعلام کرده که حاضر نیست به تقاضای گروهی "بربر" و جنایتکار تسلیم شود. از سوی دیگر چند تن از گروگانهای که پیشتر از سوی تروریستهای "پیروخط امام" آزاد شده بودند با انجام تحقیقات وگردآوری مدارکی، تصمیم دارند درباره ریشه‌های وقوع حادثه گروگان گیری و اقدامات حکومت کارتر در استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران و پس از آن حقایق رافاش ساخته و علیه دولت

# ه‌ها، نوشته‌ها، گفته‌ها، شنیده‌ها، نوشته‌ها،

به این خبر با تردید می‌نگرند و شک دارند که اوضاع آشفته ایران فرصت و امکان روی کار آمدن یک دولت دیگر را - آنهم به ریاست عنصری چون "مادق قطب زاده" بدهند. در صورت تحقق چنین امری، باید منتظر بود که آن دولت نیز با سرعتی بیش از پیش با مقاومت مردم روبرو شده و فلج گردد.



با آنکه مدتی از روز ۱۲ دی ماه می‌گذرد، بررسی رویدادها و واکنش‌های مختلف در آن روز نشان می‌دهد که با زنان آبی-سبز توانسته اند به مبارزان صفا اول نبرد ملی بدل گردند. اطلاع پیدا کردیم که "جبهه احیاء مشروطیت ایران" نیز به این مناسبت گردهمایی‌هایی در شهرهای هامبورگ (آلمان غربی) و "میلان" (ایتالیا) برپا کرده و گروه کثیری از زنان و مردان میهن پرست در این جلسات شرکت جسته‌اند. در هامبورگ، روز نهم ژانویه مراسم بزرگداشت روز آزادی زن در تالار هتل "رایش هوف" تشکیل گردید و در آن دکتر "عارف" از اعضاء "جبهه احیاء مشروطیت ایران" و چند سخنران زن و مرد دیگر مطالبی ایراد کردند. در میلان، عصر یکشنبه ۱۱ ژانویه مراسم مشابهی در تالار هتل "دوما" تشکیل شد که در آن دکتر "گاوه" عضو همین جبهه سخنان مهیجی در تشریح جنبه‌های ملی مبارزات ایرانیان و رابطه قانون اساسی مشروطیت ایران با نظام شاهنشاهی و نقش سازنده خانواده پهلوی در بازسازی و پیشرفت کشور بیان داشت. در هر دو این مراسم پیام شهریار جوان ایران به مناسبت روز زن توسط دانشجویان دختر قرائت شد و کلیه حاضران وفاداری خود را به شاهنشاهی جوان ایران و قانون اساسی مشروطه اعلام داشتند. در میلان، پس از پایان مراسم حاضران با در دست داشتن تیاویری از شهریار جوان خود در خیابانهای شهر با فریاد "زنده باد شاه" تا میدان کلیسای معروف "دوما" به راه پیمایی پرداختند. رادیو هامبورگ، رادیو میلان، روزنامه "مورگن پست" چاپ هامبورگ، روزنامه "دلارا" چاپ میلان و چندین نشریه دیگر مقالات و تفسیرهایی پیرامون این دو گردهمایی بخش و منتشر ساختند.



در ارتباط با مسائل مربوط به روز آزادی زن ایرانی، به این خبر تا سفارت انگلیس نیز توجه فرمائید: بر اساس تحقیقات و گزارش یکی از منابع خبری مادر "نیسی" زده خوردی که روز ۱۶ دیماه در تالار محفل برگزاری مراسم ۱۲ دی به وجود آمد و منجر به مجروح شدن ۶ تن از مهاجمان شد، سیله آقای "احمد بنی احمد" نماینده سابق مجلس شورای ملی ترتیب یافته بود. بر اساس این گزارش، "بنی احمد" دانشجویی است به نام "محمد زرتاد" را که از اعضاء منفور حزب "اتحاد برای آزادی" و مامور فروش نثریات این حزب است ما مور جمع آوری مزدور و هجوم به محل برگزاری مراسم نموده است. در برابر این اقدامات بیگانه و مذبحا کسانیکسانی که مدعی تلاش برای "آزادی" ملت ایران هستند، جزایزات اسف و تاسف چه می‌توان گفت. به ویژه که مهاجمان کسه شعارهای کمونیستی می‌دادند از سوی کسی ما موران برهم زدن جلسه شده اند که در مراسم تحلیف به عنوان نماینده مجلس شورای ملی، به حفظ قانون اساسی و سلطنت مشروطه ایران سوگند خورده است!



بر اساس گزارش‌های موثقی که از تهران دریافت شده، ناراضی و اعتصاب در منابع نفت بالا گرفته و هم اکنون کارگران و کارمندان چندین پالینگاه و اداره شرکت ملی نفت ایران در حال اعتصاب به سر می‌برند. این اعتصابها دلایل اقتصادی و همچنین سیاسی دارد و کارگران نفت و کارکنان "وزارت نیرو" از کم شدن حقوق و مزایا و افزایش هزینه زندگی خود شکایت دارند. همراه با این اعتراضات کارگران خواستار یک نظام حکومتی با نشانات هستند که امنیت شغلی و فیزیکی و آزادیهای فردی و اجتماعی آنان را تضمین کند. در این میان، چند روز پیش گروهی از آوارگسان خوزستانی در تهران به ساختمان مرکزی شرکت ملی نفت در خیابان تخت جمشید

حمله کردند و با گروگان گرفتن یکی از مسئولان آن، خواستار تعیین تکلیف خسود و دریافت خسارتهای مادی و معنوی خسود در جنگ شدند. در جریان این حمله، زده خورد سختی میان آوارگان و پاسداران اسلامی روی داد که در آن چند از طرف مجروح و چند تن نیز با زداشت شدند.



هفته گذشته از سوی اعضاء "جبهه ملی و حزب سابق" ایران" به ادا ماه با زداشت "ابوالفضل قاسمی" آخرین دبیر کل این حزب در حکومت جمهوری اسلامی، اعتراض شده بود. در این اعتراض گفته می‌شد که "قاسمی" سخت بیمار است و خطر مرگ او را تهدید می‌کند. ما نیز به رفتاری که از سوی مقامات حکومت خمینی بنی صدر با "ابوالفضل قاسمی" می‌شود و شرایط با زداشت او و اعتراض می‌کنیم. گرچه آقای "قاسمی" به عقیده ما در گذشته مرتکب اعمال خلاف قانون و بی‌وفاداری مملکت شده که با بدریک دادگاه ملی مورد رسیدگی قرار گیرد، اما رژیم غیرقانونی مذکور هیچ صلاحیتی برای رسیدگی به اینگونه اتهامات ندارد.

بقیه

## انقلاب دوم کمونیستها

حود رشد و نمو کرده و جرات بیرون آمدن نداشتند و فقط در این دوره دو ساله انقلاب و حکومت "انقلابی" توانسته اند بخوبی تغذیه کرده و قوی شوند.

اینک کمونیستهای ایران که تا دندان مسلح اند آماده بیرون آمدن از پناهگاههای خود هستند تا آنچه که به وسیله ملاحا و آخوندها در دو سال گذشته نتوانسته اند انجام دهند، به انجام رسانند و کشور ایران را همچون هدیه ای تقدیم خرس سفیدشوری نموده و انعام خسود را که حکومت بر ایران خواهد بود دریافت کنند. سیاست کمرائی (این کهنه کمونیست خاش که در حکومت شاه از عفو و بخشودگی مستفیذ گردید) در شعر "فوس و قزح" خسود آورده است که به زودی حزب کمونیست شده، کشور شاهنشاهی ایران را از زوری رنگین کمان خیانت روسای این حزب به شوری خواهد رساند و االصیکی دیگر در شوری و در کنسار افغانستان اشغال شده برپا خواهد کرد.

سیزن ق- وینکا نسیم

# نامه های خوانندگان

از امکانات و تکنولوژی، قادر بساختن قطعات هواپیما هستند، خودسوالی است؟ شاید آله اکبر تا گمان مغز آنها را عوض نموده؟ نمی دانم. و یا اینکه اینهم از برکات وجود حق خمینی و دار و دسته اش می باشد.

امضاء - محفوظ - سرگرد خلبان شکاری



سر دبیر محترم ارگان مبارز ایران آزاد مقاله "چه کسی جنگ می اندازد" شماره ۴۴، بمن جرات داد با شعابی پرده صحبت کنم. چاکریک ایرانی مسلمان و شیعه و مومن به آخرت و معاد هستم و یقین دارم که راه پروردگار را مخلوق نمی تواند درک کند. ولی گهگاه در اثر تجربه می توان به بعضی از مصالح الهی پی برد. مثلاً خداوند در قرآن لطف و کرم خود را جهت آگاه ساختن بشر به رخ کشیده و می فرماید ما عنایت کردیم و بحضرت داود و سلیمان و ذوالقرنین و یوسف (ع) قدرت و سربر سلطنت دادیم و خلعت نبوت، برای آنکه شایسته بودند. اما خمینی، منتظری و دیگرانی که شما بهتر می شناسید گفتند مصلحت خدا در مورد نظام سلطنت درست نبوده و تمام سلاطین از انبیا و غیر انبیا ظالم و غاصب بوده اند، و ما برای مردم اندیشه دیگر و بهتری داریم: ولایت فقیه و جمهوری خمینی. آنان افکار خود را برخلاف مصالح الهی بکار بستند و در واقع جنگ با خدا کردند. خداوند هم آن نعمت فیاض خود، شاه را از اینها گرفت و به سوی قرب خود دعوت کرد. مردمان با تجربه گفته بودند که چوب خدا صدا ندارد - و اگر زد دیگر دوان ندارد.

تجربیات این عده عملاً به ظهور رسید و امروزه در ولایت فقیه خمینی جز مرگ و عسادات و اگیر و فقر و کشتار و بیرانی، از دو طرف از دار و دسته خمینی - خلخال و ارتش عراق چیز دیگری وجود ندارد. بلی، این جمهوری، جمهوری مرگ و خون است. از سوی دیگر عوائل خود فروخته بیگانه پرست چون معاهدین خلسق و چریکهای فدائی و حزب توده و جبهه ملی (که همان حزب توده است) فضای ایران را هر روز تنگ تر و مسموم تر می کنند و هر دسته ای از این باندهای رسوا سعی دارند لانه نیم جان ایران را از خمینی بپیر کفتار بر بیا بندوزمام امور را بگف گیرند. غافل از اینکه ملت ایران دیگر فریب اینها را نخواهد خورد. همان تجربه ولایت فقیه خمینی و باز رگمان

هیئت تحریریه ایران آزاد: با سلام و آرزوی موفقیت برای شما عزیزان، و با تشکر از زحمات شما در انتشار این نشریه، آزاد می خواستم مطالب زیر را در میان بگذارم: همانطور که با رها در ایران آزاد نوشته اید که برخلاف گفته های سراپا دروغ و عوام فریبانه دست اندر کاران رژیم مفلوک خمینی منبسی بر خود کفایتی و عدم وابستگی به شرق و غرب و هزاران لاپلاش دیگر، (خود من در اخبار روز چهارشنبه اول ژانویه از رادیو ایران شنیدم که از قول عمل معروف نخست وزیر خمینی اعلام می کرد که "ما دیگر خود کفایت شده ایم و تمام هواپیما های خود را در ایران می سازیم" که البته این لاپلاش بدرد قیای منحوس خودشان و رهبر فقط روح الله گویان بیشتر اطرافشان می خورد، لازم می دانم خبری را که دیروز توسط یکی از همکارانم از ایران برای من فرستاده شده اعلام کنم.

خرید قطعات یدکی هواپیما های اف - ۵ که اکنون مورد استفاده نیروی هوایی ایران است توسط سروان فنی "عنقا"، افرگردان نگهداری پایگاه هوایی ذوقول از کشور کمره انجام گرفته است. توضیح آنکه کرده دارای همین نوع هواپیما می باشد.

دوم اینکه، ما در ایران حتی در زمانی که تمام کارخانجات از برکت وجود شاهان مشغول بکار بودند قادر بساختن حتی یکی از قطعات نبودیم چه برسد به امروز که .... من و یک همکار من متخصص و همافر ..... و یکی دیگر از همکارانمان مدت ۶ ماه تمام امکانات کارخانجات ایران را مورد بررسی قرار دادیم و در خاتمه گزارشی مفصل و جامع به ستاد نیروی هوایی ارائه دادیم که خلاصه آن این بود که، ما قادر به ساختن قطعات یدکی نیستیم و با بستن تمام سعی و کوشش خود را در جهت بالابردن قدرت تعمیراتی گردانهای نگهداری پایگاهها، نمایشیم تا با این ترتیب با تعمیر هر چه بیشتر قطعات ملزم به خریداری قطعات یدکی نباشیم. در آرزوهای بهترین میندان در کارخانجات مشغول کار بودند، تمام کارخانجات با حداکثر توان ۲۴ ساعت کار می کردند، بودجه کافی از هر نظر در اختیار بود و هزاران امکانات دیگر. ولی ما بدلیل تکنیکی قادر بساختن قطعات یدکی نبودیم.

بطور مثال، می دانستیم که فلان قطعه از چه آلیاژی درست شده، مشخصات آن را داشتیم، مواد اولیه آن را داشتیم، ولی نمی دانستیم که این آلیاژ پس از ساخت در چه درجه حرارت و چه فشاری سرد شده است (تعمیرات درجه حرارت و فشار در موقع سرد شدن باعث نرمی، سختی و شکنندگی آلیاژی می شود)، با تقاصیل فوق چگونه یک مشت بی سواد بدون برخورداری

برای دهها نسل ایرانی کافیت، تجربه ثابت کرد که شعار "خدا، شاه، میهن، تنها شعار مناسب برای ایران است. بلی، ملک سایه خداست. بندگان صالح درگاه الهی در هنگام راز و نیاز و انجام فراموشی بومیه، خالق خود را بنا مالک بومالدین، ملک بومالدین و ملیک بومالدین می کنند. تا ما پادشاه مشتق از نام خداست و امروز همه قبول دارند که در ایران تا شاه بود کشور مهد امنیت و ما شده خیرات بود و با زهم ملت و کشور ایران چشم بر راه قدم شاه جوان اعلیحضرت رضا شاه دوم است تا آرمانهای ملی و منن کهن ملت ایران را جامع عمل ببوشانند، نه کسی چون بختیار که از لایبای جزوه های منتشر شده او غدر و تمک شناسی می بارد.

م. ا. ح. هابوری - آلمان فدرال



## بقیه مبارزات درونی

ما مورین "استبلیجنت سرویس" درس خوانده است و در طی مدتی کوتاه خود به تنها شی همه تعزیه را می گرداند و برای دست پروردگان "سپا" کاری جز این نمی ماند که در برابر این ست بزرگ و رسول و امام سیاست استعماری انگلیس، پیشانی بر خاک بمالند! چند روز پیش "خلخال" بیمار سابق آما پشگاه روانی چهارزی در محاسبه با خبرنگار تلویزیون انگلستان در مورد اختلاف سران جمهوری اسلامی گفت که این اختلاف نظرها در همه جاحتی در پارلمان انگلیس هم وجود دارد. ولی دژ خمینی اشتباه می کنند. مبارزه سران جمهوری اسلامی، مبارزه مردان سیاسی نیست. مبارزه مسلحانه گروههای مختلف سدیکی جنایتکاران است که برای کسب قدرت بیشتر به جان یکدیگر افتاده اند. تشکیلات این گروه عیناً "به مافیا" می ماند و در رأس آن خمینی قرار گرفته است. اگر به سابقه "مافیا" نظری بیفکنیم می بینیم که سرانش هرگز در اندیشه حفظ جان و عسادات و شرف مردم بیگناه نبوده اند. چگونه انتظار داریم که اعضای سدیکی جنایتکاران ایران، یعنی رهبران جمهوری اسلامی در اندیشه مصالح ملت و مملکت باشند؟ برای این قوم فقط حفظ قدرت مطرح است و ملت ایران نیز جز با نابودی همه این تاکنان رهائشی نمی یابد.

بقیه

## آنچه خود دارید.....

گرفته اند که آزادی گروگانها با عشتیاریت رژیم خمینی - بنی صدر می شود، دیگران می گویند که باج سبیل ۹ میلیارد دلاری آخوندها و همدستانشان را نیرومندتر خواهد ساخت، جماعت سوم عقیده دارند آزاد شدن گروگانها مسأله ایران را "برنامه کار دولت" را نالسد ریگان از فهرست اولویت ها خارج می سازد و احتمالاً باعث سازش دولت آمریکا با رژیم آخوندی با فصول آن مثل بنی صدر و قطب زاده می شود و چیزهایی شبیه به این ها.....

تا امیدی و دلبردی که بعضی از ایرانیان در اثر انجام این معامله سنگین دنیای آزاد با رژیم خمینی احساس می کنند، تنها می تواند غرق ثرم برجسین مبارزان واقعی و انسان که با اراده خلل ناپذیر کمر به بازی میهن خویش بسته اند بستاند. آیا به راستی، ما امید به آن بسته بودیم که گروگانها آزاد نشوند تا آقای "ریگان" به خم آید، تا یک لشکرکشی جانانه دارو دسته خمینی را از میان ببرد، گروگانها پیش رانجات دهد و ایران را مثل هلوی پوست کنده تحویل مبارزان خوشگذران پاریس و لندن و سانفرانسیسکو دهد؟ با واقعا "امید در آن بسته بودیم که رژیم خمینی در اثر بی پولی و فشار تحریم های اقتصادی خود به خود به حال نزع افتد و آنگاه ما برسیم و لاشه اش را با دم چاروازی ایران بیرون اندازیم؟ یا حقیقتاً "توقع داشته (با داریم) که رئیس جمهوری جدید آمریکا با بدو همه حسابهای نظامی و اقتصادی و سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت کشورش را زیر پا گذازد و چون مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی متنفرند با چون اتحاد شوروی بر کشور ما دست انداخته، به یک تکان با با فشار یک دکمه چتر بازان آمریکا را به اتفاق رهبران بسیار شجاع پاریس نشین (!) در حوالی جماران بپا ده کنند تا ما برگردیم و لختی به آسودگی در سرزمینمان بپا سازیم؟ اگر چنین نیست می اندیشید، مزده می دهیم که رشته ها پنبه شدو سارا ز درخت پرید!

اما اگر برآستی مبارزید، به راستی شیا ز متد وطن از دست داده اید و واقعا "از آنچه در ایران می گذرد جگر خوین دارید، با بدروح مبارزه و اراده نابودی دشمن را نیز داشته باشید. نظام غیرقانونی خمینی یعنی صدر را ما باید به زباله دان تاریخ سپندازیم نه "ریگان" با هر کس دیگر. همین رویه اتکاء به فلان و بهمان سیاستمدار یا فلان و بهمان کشور بود که ما را بدینجا رساند.

بقیه

## آینه... و عیب تو

فردای ایران می طلبند. در برابر، فقط این آزادی را می خواهند که اعتقادات قلبی و باورهای ساده خود را به مانگ بلند عنوان کنند و دروغویان و دودوزه بازان و سوگند شکنان و بازیگران عرصه و جاهت ملی را بد مردم معرفی نمایند. و فقط روایتی از تاریخ ایران دارند که ادعا می کنند روایتی صحیح و صادقانه است. آیا این چنین کسانی باید مورد شعانت قرار گیرند؟ آیا راه مستقیم خویش را واگذارند و آنان سیزوار دوازده توی دغلبازی و پنهانکاری و بندوبست های حقیر وطن برپا داده شوند؟

ما، هم انعطاف پذیریم و هم مصالحه جو. حتی گاهی شرم داریم صفحات این هفته نامه را با آنچه می نویسیم به چا پخانه بدیم، زیرا ایرانیان در این موقعیت حساس می خوانند و می فهمند که چه کسانی داعیه رهبری مبارزات ملی را در خارج کشور دارند و چه اشتباهاتی می کنند. و این اگر نا امید و ما یوشان نکنند و از مبارزه باشان ندارد بی تردید خشمگینشان خواهد ساخت.

ما هرگز دلا و طلبانه و با رضایت در برابر کسی - حتی مخالفان و دشمنان خود - نایستاده ایم و در شرایط کنونی حتی میل نداریم توان و امکاناتمان را صرف بر شمردن کاستی های "اپوزیسیون" کنیم، زیرا هر واژه ای که امروز جز در راه سرنگون ساختن رژیم صحاکیان گفته یا نوشته شود، اگر خیانت نباشد بی تردید خطاست. اما از سوی دیگر، لحظه ای نیز از مواضع خود عقب نشینی نمی کنیم. ما ممکن است بر سر تاکتیک ها یا استراتژی ها با دیگران مذاکره و حتی مصالحه کنیم، اما بر سر اصول و اعتقادات هرگز مصالحه نخواهیم کرد. و تصور نیز نمی کنیم کسی را بتوان به جرم صداقت و پایداری در بیان آنچه به نظرش حق است و مخالفت با آنان که مقدساتش را بی محابا به لجن می کشند، ملامت کرد.

و دست آخر، از ناصحان و خیراندیشان خرده گیری به نواضع و کرشم می خواهیم که وقتی مسأله ای را بررسی می کنند، تمامش را مورد نظر قرار دهند. تحریکات را بنگرند، توهین ها را ببینند، ناسزاها را بخوانند، دروغ ها و تزویرها را نظاره کنند، رنج روحی و روانی ما را از مشاهده این همه دوروشی و ریاکاری و خلافکاری و ست عهدهی درک کنند آنگاه واکنش های گهگاه ما را بر ذره بین

به آرا میویا تجمیع و گاه با خشم و اعتراض از ما می خواهند که حتی اگر در باورهای خود استواریم با حقیقتی را می دانیم، این باورها و حقایق را بی پروا و سرخسته نگوئیم و ننویسیم و اگر گفتیم و نوشتیم، بر تکرارشان با فشاری نکنیم، اکنون روی سخمان درست با این گروه است.

شگفتا! این گروه از ما چه می خواهند؟ از ما که همواره صریح و صادق اعتقادات و باورهای خویش را به بانگ بلند گفته ایم و در این راه نه به دروغ گوئی متوسل شده ایم و نه کسی را فریفته ایم. کدام گناه را برگردن ما می دانند؟ گناه سخن گفتن از موضعی که قرن ها سابقه تاریخی و فرهنگی و دینها سال مشروعیست و هزاران خون پاک فامین و پشتوانه آن است؟ گناه مشروطه خواه بودن و اعتقاد به یک رهبر - تنها به یک رهبر - و آنهم "شاه" که در تاریخ طولانی ایران همواره تکیه گاه و محور وحدت ملی و یکپارچگی مملکت بوده؟ عجب! ارزش ها جقدر عوض شده اند. در این گوشه غربت، حوادث دوران انقلاب مشروطیت دارد تکرار می شود. مشروطه خواهان از سوی مستبدان مورد اعتراض قرار می گیرند و وطن پرستان آماج تیر ملامت طرفداران سیاست بازی و معاملات پشت پرده می شوند.

انصافتان کجاست؟ در این بازار آشفته "اپوزیسیون" که هر کس و نا کسی داعیه رهبری و سرکردگی دارد و بساط حقیقت را امپراطوری خویش را در دفتربا خانه اش علم کرده، گروهی هستند که نه داعیه رهبری دارند (زیرا به نظام رهبری سلطنتی معتقدند)، نه لقمه ای از خان گسترده مزایای "مقاومت" می خواهند، و نه سهمی از حکومت و دولست

وقتی همسایه دیوار به دیوارمان به فلسطین می رفت تا از مستشاران و جاسوسان روسی و اسپانیایی و عراقی تعلیم خرابکاری بسازد "کلانسیکف" و مهمات چکلو اکی و پول سوریه و یمن جنوبی بسیند، ما آسوده می خوابیدیم چون معتقد بودیم آمریکا شیها نمی گذارند ما به جنگ شوروی بیفتیم. وقتی مطبوعات و کمونیست های غربی و ایرانی نما بر علیه میهن ما جنگ روانی به راه می انداختند، ما روزگار را به غفلت می گذرانیدیم چون فکر می کردیم غربی ها خودشان این بازی ها را در می آورند و خودشان هم اوضاع را در کنترل

## بقیه آنچه خود دارید.....

اساسی مشروطیت ایران در اختیار توان می‌گذارد مجهز شوید، به زمزمه‌های شوم و غیراصیلی که این روزها از هر سو بلند شده گوش ندهید و بر اساس آنچه که تهیت درونی میهن پرستی به شما فرمان می‌دهد، بی‌ادب ارتباط با گروهها و رهبران به راستی ایرانی و مستفید به شعار و مقدمات ملی مبارزه را ادامه دهید. در این دو سال، بسیاری زمینه‌های مبارزه و فعالیت نیاز موده مانده و بسیاری از نیروها به هدر رفته با اصطلاح "به کار گرفته شده است" از امروز با استکا به خود و با اندیشه ایران سربلند شایسته‌ای، دو چندان بکشید و آنچه خود دارید، زیبگانه تمنا نکنید. این تنها راه نجات است.



عزیزان ما و بهترین فرزندان آن مملکت فوج فوج تیرباران می‌شوند، منابع اقتصادی و فرهنگی ایران با سرعتی کم نظیر تاراج می‌گردد و امروز فردای کشور ما در سیاه‌هی و ما تم و فتنه غرق شده ککش هم نمی‌گذرد. هنوز گروگانها آزاد نشده بودند که ژاپن و اکثر کشورهای زار و مشتربک و ایالات متحده و همه دنیا با شتاب اعلام کردند که تحریم‌های اقتصادی بر علیه ایران را لغو کرده اند چرا؟ چون هر چه آن مملکت و ایران تر شود با زار برای این سوداگران گردن کلفت گسترده ترمی شود. تحریم‌ها بر طرف می‌شوند تا آنچه از خزانه مملکت و حتی همین ۹ میلیارد دلار پول بی زبان از بی‌فناگری آخوندها مصون مانده به جیب‌های گشاد شرکت‌ها و کارخانگان غربی سرازیر شود (و تازه چه تحریمی که در همین مدت همه اجناس با کلاه شرعی و حقه با زیبایی ساده اقتصادی به سه برابر قیمت به رژیم آخوندی فروخته شده؟)

تا هنگامیکه که یک قطره نفت در جا می‌های آن سرزمین شوربخت مانده، هیچ صاحب قدرتی در هیچ جای دنیا آن قطره طلای سیاه را نمی‌گذارد و به درد دل ما و شما که ادعای وطن پرستی می‌کنیم با ادواهی هزاران بیوه و یتیمی که نان آوران و پدران نشان به فرمان خمینی در خون خود غلطیده‌اند، با فریاد آن اقتصاددانی که می‌گوید به زودی مملکتی مستقل به نام ایران نخواهد ماند، برسد.

چاره فقط یک چیز است: مبارزه با رژیم خمینی - بنی صدر با هر وسیله ممکن، سرنگون ساختن این رژیم با همه عوارض و زواشدهش و برپا کردن حکومتی ملی بر اساس سنت‌های سیاسی و فرهنگی و تاریخی ایران. در داخل ایران، مردم به پا خاسته‌اند تا این فراگرد فرخنده را جامه عمل ببوشانند. در خارج از ایران نیز ما بر اساس دقیق ترین گزارشها میان یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تبعیدی هستیم. این شمار، تقریباً سه برابر شمار فلسطینی‌هایی است که از اسرائیل بیرون رانده شدند. بنا بر این می‌توانیم اگر بخواهیم و اراده کنیم، هر حکومتی را با هر میزان خونسخت و ترور و هر مقدار حمایت مادی و معنوی و نظای خارجی از پای در آوریم. بنا بر این برای هزارمین بار تکرار می‌کنیم: سرگردانی و بی تفاوتی و بی‌سازگاری از خویشتن برانید، با سلاح و پشتوانه نیرومندی که قانسون

دارند. وقتی فریادهای "حزب فقط حزب الله" و "الله اکبر" دروغین را در خیابانها و پشت با م خانه‌ها شنیدیم، به جای آنکه آن دهانهای آلوده را به مشت مبارزه بکشیم پنجره‌ها را بستیم و پرده‌ها را کشیدیم چون تصور می‌کردیم غرب می‌داند این بازیها را کمونست‌ها که اگر گردانی کرده اند و همین روزها دستی از غیب (یعنی از غرب) مملکت را نجات خواهد داد. و دیدیم که چنین نشد. وقتی که اجنسی پرستان و ایرانی نمایان نوکریگان به یک توطئه سنگین را با صدمین غازه به عنوان یک انقلاب شکوهمند "به ما حقه کردند، با زرگان و خمینی و بنی صدر را بر جان و مال و ناموسمان حاکم ساختند و عزیزان و اموال و اناث خانه و حشمتی لباسهای تنمان را از ما گرفتند، با زشتیم، نظاره کردیم و با خود گفتیم که با آخره روزی "کارتز" یا دنیای غرب سر عقل می‌آید و نقطه پایان بر این فاجعه می‌نهد.

امروز هم که می‌بینیم روسهای سرخ در جامه آخوند و نویسنده روزنامه و برنامهنویس رادیو تلویزیون و دانشجوی خط امام و مجاهد فدائیان و توده‌ای و بیگاری و عضو جبهه ملی و جبهه دمکراتیک و سوسیال دمکرات و غیره، چون موربانهای اساس موجودیت ایران را از درون جویده و خورده اند با ز دست به دعا بر می‌داریم که گروگانها آزاد شوند تا "مستریگان" مرهمی بر زخمهایمان گذارد و دردمان را درمان کند.

خیالتان را راحت کنیم. هیچکس دلش به حال ما نسوخته، هیچکس بخاطر آنکه

## بقیه آینه... و عیب تو

قرار دهند. سعی نکنید دهان ما را ببندید. سعی نکنید ما را به مصالحه و سکوت وادارید. زیرا به فرض که موفق شوید، دردی درمان نخواهد شد. حقایق دیرباز زود آشکار می‌شود و لاف زدن و دغل بازی در هر حال رسوا خواهد شد. اگر امروز دهان ما را ببندید، فردا میلیونها دهان برویتان باز خواهد شد و میلیونها مشت به سویتان حواله. بنا بر این، یکبار هم که شده، به خاطر خدا و ایران عزیز و شتسان را عوض کنید، همان را بکشید که می‌اندیشید و همان را بنویسید که می‌گویند. مطمئن باشید مردم - حتی اگر سیاست سازی و "دیپلماسی" ندانند - بر اساس غریزه، صداقت را و شخص صادق را تشخیص خواهند داد. آنگاه، اگر ما را و این چهار رورق کوچک را نا صالح و فحاش و تهمت زن و کذاب و خاشنا دانستند، خود ما را طرد خواهند کرد. ما مثل همیشه داری را در این مورد به ایران نشان و انشاده ایم.

آینه گریب تو بنمود راست خودشکن آینه شکستن خطاست

**ایران آزاد**  
پیام آور آزادی ایران  
هفته نامه  
شنبه‌ها منتشر میشود  
با آدرس زیر مگاتبه فرمائید  
Iran Azad  
4, rue Villaret de Joyeuse  
75017 Paris